

## ارزیابی انتقادی دیدگاه شحرور درباره گستره علم پیامبر اسلام (ص)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

حمیدرضا سروریان<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۱

محمدعلی محیطی اردکان<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از مسائل مهم اعتقادی، گستره علم پیامبران از جمله پیامبر اسلام (ص) است. محمد شحرور بر اساس مبانی فکری خویش دیدگاه‌هایی بحث‌برانگیز را در حوزه‌های مختلف مطرح کرده است. پژوهش حاضر در گام نخست به شیوه توصیفی - تحلیلی مسئله گستره علم پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه شحرور را تبیین کرده است. بر اساس دیدگاه او پیامبر دارای سه مقام رجلیت، نبوت و رسالت است که در نخستین مقام، علمی فرابشری ندارد؛ اما در مقام نبوت دارای علم غیب محدود به خبرهای غیبی تکوینی و تاریخی است؛ خبرهای صدق و کذب پذیری که امکان شرح آنها توسط پیامبر برای معاصرانش وجود نداشته است و بر اساس قاعده «ثبات نص و حرکت محتوا» با پیشرفت علوم در عصرهای بعد، تأویل می‌شود. گستره علم پیامبر در مقام رسالت نیز محدود است. تنها وظیفه رسول ابلاغ بایدها و نبایدهایی است که با اختیار انسان اطاعت یا نافرمانی می‌شود و جز در موارد بسیار محدود، نسبت به شرح آنها وظیفه‌ای ندارد. رسالت پژوهش حاضر پس از تبیین دیدگاه مزبور، بررسی انتقادی آن است.

**کلید واژه‌ها:** شحرور، گستره علم پیامبر اسلام (ص)، رجلیت، نبوت، رسالت.

---

<sup>۱</sup>. دانشیار دانشگاه حضرت معصومه «س» (نویسنده مسئول): h.sarvarian@hmu.ac.ir  
<sup>۲</sup>. استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم: hekmatquestion@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

گستره علم پیامبر اسلام (ص) از مسائل مهم اعتقادی است که اندیشمندان اسلامی بدان اهتمام می‌ورزند. آثار نظریه غیر اکتسابی بودن علم پیامبر و موهبت الهی بودن آن با دیدگاه یکسان انگاری علم پیامبر (ص) با دیگران متفاوت است؛ بر اساس دیدگاه اول، پیامبر اسلام (ص) انسان برگزیده خداست که علمش را از خدا گرفته است. هر چند خداوند متعال عالم مطلق است و به همین دلیل، علم پیامبر مطلق نیست؛ اما چنین علمی قابل مقایسه با علوم عادی بشری نیست؛ بلکه توصیف آن دشوار است. پیامبر دارای مراتب گسترده‌ای از علم - اعم از علوم بشری، علوم مربوط به هدایت انسان و مرتبه‌ای از علم غیب با اذن الهی - است.

نقطه مقابل اندیشه یاد شده، دیدگاه شحرور و امثال اوست که بر اساس آن، علم پیامبر علمی عادی است که با علم معاصرانش تفاوت چندانی ندارد و تفاوت، در خبرهای غیبی است که خداوند به او داده است که اولاً آن خبرها محدود است و ثانیاً نقش حضرت تنها ابلاغ بدون شرح است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که شحرور بر اساس چه مبانی و ادله‌ای دیدگاه ویژه خود را درباره گستره علم پیامبر اسلام ارائه داده است؟ و مبانی و ادله مزبور با چه چالش‌هایی روبروست؟

## پیشینه پژوهش

اگر چه در باره نقد و بررسی اندیشه‌های شحرور مقالاتی به زبان فارسی و غیر فارسی نوشته شده است؛ ولی مقاله‌ای که به صورت ویژه به گستره علم پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه شحرور پرداخته و آن را مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد، یافت نشد.

## یافته‌های تحقیق

نویسندگان در این مقاله با نگاه به دیدگاه شحرور در پیامبر شناسی او که در قالب مقامات سه گانه مطرح شده است به بررسی گستره علم حضرت پرداخته اند:

### ۱. مقامات پیامبر

از نظر شحرور پیامبر اسلام (ص) داری سه مقام است که هر مقام آثار ویژه خود را دارد. شحرور با استناد به گفتار خداوند متعال: «ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰) برای پیامبر سه مقام رجلیت، نبوت و رسالت قائل است. وی با تأکید بر این مبنا می‌کوشد مباحث مربوط به پیامبر اسلام از جمله گستره علم او را توضیح دهد؛ از این رو، با بررسی سه مقام فوق، دیدگاه وی را درباره گستره علم پیامبر بررسی می‌کنیم:

#### ۱-۱. مقام رجلیت

مقام اول مقام «محمدِ رجل» است که بر اساس آن، پیامبر اسلام (ص) همانند سایر انسان - هاست و از این جهت هیچ گونه برتری نسبت به سایر انسان‌ها ندارد. این مقام مربوط به زندگی شخصی حضرت است. شحرور برای اثبات ادعای خود به آیه ۴۰ سوره احزاب - ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ...- استناد می‌کند که به صورت ضمنی، بر همانندی ایشان با سایرین دلالت دارد. به گفته شحرور با توجه به آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ...» (کهف: ۱۱۰) پیامبر اسلام مانند هر انسان دیگر، رفتارهای طبیعی بشری دارد؛ رفتارهایی که ارتباطی با دین و وحی ندارند؛ بلکه در چارچوب تکوینی و طبیعی ویژه انسان قرار دارد و با عرفیات و رسوم جامعه زمانه خود مرتبط است (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۴). با این توصیف، پیامبر اسلام در مقام رجلیت علم غیربشری و فراعادی ندارد.

#### ۲-۱. مقام نبوت

شحرور از آیه ۴۰ سوره احزاب، همانند مقام رجلیت، مقام نبوت را نیز برای پیامبر ثابت

می‌کند: «ما کان مُحَمَّدٌ ... وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ».

### ۱-۲-۱. محتوای نبوت

از نظر شحرور، محتوای نبوت علم یا همان حقایق عینی طبیعی و تاریخی است که هست و نیستش وابسته به اراده و علم انسان نیست؛ به همین دلیل، هر چه مراکز علمی و تخصص‌ها بیشتر شود فهم مردم نسبت به قرآن نیز بیشتر خواهد شد؛ البته این شرایط در زمان پیامبر فراهم نشد و آن گونه که شحرور می‌گوید، بر اساس آیه ۳۰ سوره فرقان، این گونه، قرآن حتی در میان صحابه از جمله حضرت علی (ع) مهجور ماند (شحرور، بی تا: ۱۲۹).

### ۱-۲-۲. کارکرد مقام نبوت

از نظر شحرور کارکرد مقام نبوت رساندن خبرهای غیبی تکوینی و تاریخی است؛ خبرهایی که به خلاف محتوای رسالت، صدق‌پذیر و کذب‌پذیرند و اجتهاد در آنها راه ندارد (شحرور، ۲۰۰۸م: ۳۷، ۴۶). شحرور در بخش خبرهای غیبی تکوینی برای نمونه به آیاتی مانند آیه ۱۴ سوره مؤمنون استناد می‌کند. از نظر او امکان شرح مفاد این آیه یعنی شکل‌گیری و تطور جنین برای هم عصران نبی وجود ندارد؛ بلکه شرح و تفسیر این آیه در زمان‌های بعد و با پیدایش و بسط رشته‌های علمی مانند جنین‌شناسی روشن خواهد شد و امروزه شاهد شرح و تبیین آن هستیم.

به گفته شحرور، نبی در صدد تفسیر این گونه آیات برنیامده است؛ زیرا به گواه آیه ۶۷ سوره انعام، حقیقت امور غیبی تکوینی و تاریخی در زمان خودش استقرار دارد و تنها مردم همان زمان می‌توانند فهمی درست از آن پدیده‌های آشکار شده داشته باشند؛ از این رو، تفسیر این گونه حقایق برای معاصران پیامبر غیرقابل فهم است. یکی از نتایج این دیدگاه، استمرار زمانی و مکانی نبوت بر اساس قاعده ثبات نص و تغییر فهم (یا حرکت محتوا) است که از آن به عنوان قاعده «تشابه» یاد می‌شود (شحرور، ۲۰۰۸م: ۳۰، ۳۵-۳۷؛ همو، بی تا: ۱۹۱، ۷۱۳)؛ بر اساس این قاعده، نص قرآن ثابت است و تغییر نمی‌کند؛ زیرا حقیقت عینی همواره ثابت است؛ اما فهم و معرفت انسان نسبت به آن متغیر و نسبی است؛ یعنی در طول زمان، حقایق هستی به تدریج کشف و به تعبیر شحرور، نو به نو و پیوسته تأویل می‌شود (شحرور، بی تا: ۲۰۵، ۳۶۰). شحرور تصریح می‌کند که قرآن در هر زمان بر اساس زمینه‌های معرفتی آن زمان فهم می‌شود؛ از این رو، تفسیر ابن

کثیر یا غیر او در بر دارنده معرفت نسبی به فهم قرآن است نه معرفت مطلق (همان: ۱۸۷). بر اساس اندیشه شحرور، روایت نبوی «بلغوا عنی ولو آیه فرب سامع أوعی من مبلغ»، آگاهی مخاطب قرآن در قرن ۲۱ بیش از فهم معاصران نبی است (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۶). به اعتقاد او هر چه علم انسان بیشتر شود، از این جهت به خداوند متعال که معرفتش کامل است نزدیک‌تر می‌شود و هر چه جهل او بیشتر باشد از خدا دورتر خواهد بود. پس، انسان به عنوان یک مجموعه با پیشرفت و مرور زمان به خداوند نزدیک می‌شود (شحرور، بی‌تا: ۳۸۶). با این دیدگاه تکلیف علم پیامبر و اصحابش که چهارده قرن پیش زندگی می‌کردند روشن است!

هر چند شحرور در مرحله نخست، ممکن نبودن معرفت غیبی را به هم عصران نبی نسبت داده و این گونه استدلال می‌آورد که چگونه نبی می‌تواند هم عصران خود را به امری قانع کند که برای آنها درک ناشدنی است؛ اما در مرحله بعد و در ادامه سخنش، عدم امکان این معرفت را به خود نبی هم نسبت می‌دهد (شحرور، ۲۰۱۶م: ص ۸۳).

از نظر او عدم شرح اخبار غیبی توسط نبی و اکتفای وی به بیان منطوقی آنها دلیل اثبات مقام نبوت پیامبر برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست و همه افراد بشر تا روز قیامت می‌توانند متناسب با زمان و دانش خود از قرآن بهره ببرند (همان: ۸۶).

در واقع، شحرور با مقدمه یاد شده در پی نفی گستره وسیع علم نبی و محدود کردن آن است؛ پیامبر در مقام نبوت نیز هر چند نسبت به مقام رجلیت علم بیشتری دارد؛ اما علم نبی همچنان محدود به غیبات تکوینی و تاریخی است. شحرور در برخی آثار به ناآگاه بودن دیگر پیامبران به برخی حقایق اشاره کرده است؛ مانند ناآگاهی نوح از این حقیقت که پسر نوح در واقع پسر نوح نبود! (شحرور، بی‌تا: ۳۶۰)

### ۱-۲-۳. ویژگی‌های مقام نبوت

شحرور با استناد به برخی آیات، نبوت را مقدمه‌ای برای نتایجی از قبیل رسالت (احزاب: ۴۵؛ شحرور، ۲۰۱۲ الف: ۸۴ و ۱۰۷؛ همو، ۲۰۱۶م: ۹۱)، فرماندهی نظامی (انفال: ۶۵)، رهبری دولت و حاکمیت (نساء: ۱۰۵)، رهبری جامعه (تحریم: ۱) و قضاوت (نساء: ۶۵) دانسته و در برخی عبارات، این نتایج را ویژگی‌های مقام نبوت تلقی کرده است (شحرور، ۲۰۱۶م: ۹۱-۹۲؛ شحرور، ۲۰۱۲ الف: ۱۰۷).

از دیدگاه او احکام قضایی نبوی، قوانینی ابدی و جهان شمول نیست؛ زیرا این گونه احکام بر اساس بینه و شواهد و قرائن، اجتهاد و صادر شده است و وحیانی نیست؛ بلکه گاه اقناعی و حتی نادرست است (شحرور، ۲۰۱۶م: ۹۰). شحرور جاودانگی اجتهادات نبوی و اعتبار ابدی آن را بهتانی بر خدا و رسولش می‌داند (همان).

بر اساس دیدگاه شحرور، یکی از پیامدهای ویژگی قضاوت نبی آن است که وی نسبت به درستی یا نادرستی احکام قضایی خود علم غیب ندارد. اگر نبی در مقام قضاوت علم غیب داشت دیگر منع از آوردن شواهد اقناعی نادرست (همان) فایده نداشت؛ زیرا نبی بر اساس علم غیب خویش می‌دانست چه کسی راست گفته و چه کسی دروغ می‌گوید. به بیان دیگر، معاصران چاره‌ای جز راستگویی نمی‌داشتند و با توجه به آگاهی کامل نبی، دروغ جز رسوایی برایشان پیامدی نداشت.

به نظر می‌رسد هر چند پیامبر اسلام موظف بوده است بر اساس شواهد و بینه قضاوت کند؛ اما نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که پیامبر از واقعیت هیچ گونه اطلاعی نداشته است و یا نمی‌توانسته از واقعیت آگاهی یابد.

#### ۱-۲-۴. اختصاص ویژگی‌های مقام نبوت به زمان حیات پیامبر

از نظر شحرور ویژگی‌های مقام نبوت تنها در زمان حیات پیامبر جاری است و با وفات وی پایان می‌یابد. (همان: ۸۹-۹۲) اجتهادات پیامبر و تصمیم‌های وی در زمان حیانتش به عنوان ولی امر و حاکم برتر یک جامعه صورت پذیرفته و اطاعت از آنها تنها برای افراد همان جامعه لازم است. لزوم پیروی افراد جامعه هم عصر پیامبر از تصمیم‌های وی (شحرور، ۲۰۱۴م: ۳۷۸) به این دلیل است که تصمیم‌های مزبور، قانونی مدنی است که برای تنظیم جامعه مشخصی وضع شده است. پس، قوانین مزبور و لزوم اطاعت از سیاست نبوی به غیر جامعه نبوی قابل سرایت نیست. (شحرور، ۲۰۱۶م: ۹۰؛ همو، ۲۰۱۴م: ۱۳۲، ۳۰۳) محدودیت‌های مزبور می‌تواند بیانگر نوع تلقی شحرور درباره گستره علم پیامبر باشد.

#### ۱-۲-۵. اقسام غیب و ارتباط آن با نبوت

شحرور غیب را به سه قسم تقسیم کرده است: (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۳-۸۴)

قسم اول «غیب گذشته» است؛ این قسم، خبرهایی را در بر دارد که در ارتباط با امت‌های گذشته در عصرهای پیشین است. او با استناد به آیه ۳ سوره یوسف و ۴۴ آل عمران، بهترین مثال برای این قسم از غیب را قصه‌های قرآن می‌داند.

قسم دوم، «غیب حاضر» است؛ در این قسم با اینکه معلوم در زمان حال در دسترس است؛ ولی به جهت محدودیتِ حواس یا سطح علمی و یا به جهت وجود موانع آگاهی، غیب به شمار می‌رود. به اعتقاد او مسئله علم به کروی بودن زمین از مصداق‌های علم «غیب حاضر» در عصر نبوی است. اگر بخواهیم با استفاده از اصطلاحات شحرور سخن بگوییم، عالم به کروی بودن زمین در عصر نزول «شاهد» است و در زمان حاضر -قرن ۲۱- که با تصاویر قابل مشاهده است، «شهود» است (شحرور، ۱۹۹۶م: ۲۴۴؛ همو، ۲۰۰۸م: ۵۲).

قسم سوم، «غیب آینده» است؛ این قسم تا روز قیامت ادامه دارد. اموری مانند رستاخیز، حشر و حساب از مصادیق «غیب آینده» است.

به گفته شحرور، قرآن در بردارنده اقسام سه گانه غیب است و قوانین هستی را بیان می‌کند (شحرور، ۲۰۰۸م: ۴۵). در عین حال، به صورت کلی می‌توان گفت: در قرآن درباره علم غیب پیامبر دو دسته آیات وجود دارد: دسته اول، آیاتی -مانند آیات نخستین سوره روم- که از برخی امور غیبی خبر می‌دهند و پیامبر به واسطه وحی از آنها آگاهی یافته است. در مقابل، دسته دوم، آیاتی هستند که علم غیب را از پیامبر نفی می‌کنند (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۴-۸۵). شحرور با توجه به این دو دسته آیات به تفکیک دو مقام نبوت و رسالت در مسئله علم غیب پیامبر پرداخته، آیات دسته اول را مربوط به مقام رسالت و آیات دسته دوم را مربوط به مقام نبوت پیامبر می‌داند. منظور او از نفی چنین علمی در مقام نبوت آن است که به تأویل قرآن که در طول زمان و با پیشرفت‌های علمی حاصل می‌شود آگاهی بالفعل ندارد و آگاهی او محدود به غیبیاتی است که در کتاب خدا آمده است. برای نمونه، وی با استناد به آیاتی مانند «لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ...» (انعام: ۵۰؛ هود: ۳۱) و «...وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» (اعراف: ۱۸۸) و «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسْلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ» (احقاف: ۹) معتقد است پیامبر در مقام نبوت، علم غیب ندارد (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۵). به اعتقاد شحرور وظیفه نبی فقط رساندن خبرهای وحیانی است بدون آنکه او به

خود خبر عالم باشد و بر این اساس، آن را شرح دهد (همان).

از دیدگاه شحرور، نبوت در تمام زمان‌ها استقرار دارد. گواه وی برای این سخن، آیه «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (انعام: ۶۷) است. در نتیجه، تکامل معرفت انسانی با نبوت در ارتباط است؛ زیرا محتوای نبوت به تدریج توسط مردم هر عصر مورد تفکر و تأمل قرار گرفته و معنای آن آشکار شده و به تعبیر شحرور، تأویل حسی که قوی‌ترین نوع تأویل است صورت می‌پذیرد (شحرور، بی‌تا: ۱۹۳).

شحرور معتقد است که هیچ مخلوقی حتی پیامبر خدا تأویل کامل قرآن را نمی‌داند، و گرنه در مطلق معرفت شریک خداوند می‌شود. راسخون در علم به صورت عام مجموعی - یعنی مجموع بزرگان فلسفه و اندیشمندان علوم طبیعی و تاریخی - دارای علم تأویلند. روشن است که فقها در زمره ایشان قرار ندارند، چون به محتوای رسالت می‌پردازند نه به محتوای نبوت و محتوای قرآن. با این توضیح، تأویل همه آیات قرآن کریم که مربوط به این دنیاست تا روز قیامت به طول خواهد انجامید (شحرور، بی‌تا: ۱۹۲-۱۹۳، ۱۹۵؛ همو، ۲۰۰۸م: ۳۰).

شحرور تعبیر «صلاة على النبي» در آیه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/ ۵۶) را به معنای ارتباط با نبی دانسته (شحرور، بی‌تا: ۴۳)، از این طریق فعالیت معرفتی انسان را مرتبط به نبوت می‌داند؛ بر اساس این آیه که بیانگر اهمیت مقام نبوت برای پیامبر اسلام و مدح اوست (شحرور، ۲۰۱۶م: ۸۲)، ارتباط مردم هر عصر با نبوت از طریق کوشش علمی در راستای کشف معانی اخبار غیبی و محتوای نبوت برقرار می‌شود و خداوند متعال نیز از مردم همین را خواسته است (ر.ک: همان: ۸۶).

### ۳-۱. مقام رسالت

سومین مقام حضرت محمد، حاکی از نقش رسالت اوست؛ محتوای رسالت، وصایا، مواظب و اوامری است که در ام الكتاب آمده است و با عقل ارتباطی، فهم می‌شود. به تعبیری دیگر، محتوای رسالت امور اجتماعی و شرعی مانند اخلاق و تقوا است؛ باید و نبایدها و هنجارهایی که ممکن است اطاعت شود و یا بدان‌ها عمل نشود (شحرور، بی‌تا: ۱۰۴-۱۰۵، ۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۶، ۲۱۴، ۳۶۰). رسول در این مقام وظیفه بیان تنزیل حکیم یعنی اعلام وحی و پرهیز از اخفاء و کتمان



آن را به عهده دارد (شحرور، ۲۰۰۸م: ۴۲-۴۳). به عبارت دیگر، وظیفه رسول بیان ذکر است و بیان غیر از شرح است. به گفته شحرور، رسول این وظیفه را به بهترین وجه انجام داده است و وظیفه مردم تفکر در آیات بیان شده توسط رسول است (شحرور، ۲۱۶، ۲۸۹-۲۹۰).

او معتقد است این ایده که پیامبر قرآن را شرح داده است صحیح نیست و نشان‌دهنده آن است که او خاتم است و مؤلف تنزیل حکیم نیست (همان: ۴۳). به دو آیه زیر دقت کنید:

- «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره/ ۱۵۹)؛
- «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/ ۱۵).

بر اساس تفسیر شحرور از تبیین در آیات مزبور، «بیان» همان آشکار کردن است که نقیض کتمان و مخفی کردن است (شحرور، ۲۰۱۶م: ۹۲-۹۳).

از توضیح شحرور درباره مقام رسالت می‌توان با دلالت التزامی بدین نکته دست یافت که علم پیامبر در مقام رسالت محدود است، وگرنه وی به شرح آیات نیز می‌پرداخت و این وظیفه هم در همه موضوعات مربوط به رسالت به عهده رسول گذاشته می‌شد و مانع برداشت‌های گوناگون مردم از قرآن در طول تاریخ می‌شد.

با توجه به دیدگاه شحرور درباره عصمت رسول نیز می‌توان گستره علم رسول را از آن استنباط کرد. وی حضرت رسول را تنها در ابلاغ وحی - از ابتدای سوره فاتحه تا انتهای سوره ناس- معصوم می‌داند، هر چند عصمت مطلق تکوینی رسول را انکار می‌کند (همان: ۹۳، ۹۶). لازمه اعتقاد به عدم عصمت تکوینی رسول، علم محدود وی است؛ از این عبارت شحرور «لم یکن معصوماً فی کلّ شیء» (همان: ۹۳) استفاده می‌شود که رسول نسبت به هر چیزی آگاهی ندارد؛ زیرا اگر نسبت به هر چیزی آگاهی داشت ممکن نبود نسبت به چیزی اشتباه بکند و اشتباه نکردن به صورت مطلق به معنای عصمت مطلق است که شحرور منکر آن است.

از دیدگاه شحرور، الهی بودن، خاتم بودن، جهانی بودن، ابدی بودن و رحمت بودن از ویژگی‌های مقام رسالت است؛ ویژگی‌هایی که این مقام را در جایگاهی ثابت و غیر قابل تغییر قرار می‌دهد و شریعت الهی را برای همه زمان‌ها و مکان‌ها معتبر و جاری می‌داند. نبی در پرتو هدایت

رسالت، اجتهاد می‌کند؛ اجتهادی که بر اساس ویژگی‌های مقام نبوت پویاست (شحرور، ۲۰۱۴م: ۹۹، ۱۰۷؛ همو، ۲۰۱۶م: ۸۹). وی از این دو مقام با توجه به ویژگی‌های مزبور، به ترتیب به سنت رسولی و سنت نبوی یاد می‌کند (شحرور، ۲۰۱۶م: ۱۰۱).

خلاصه آنکه به اعتقاد شحرور، در مقام رسالت نیز علم پیامبر محدود است؛ زیرا او در این مقام تنها نقش ابلاغی دارد و خود در تبیین آن نقشی ندارد که نیاز به علم داشته باشد. عصمت رسول نیز به همان ابلاغ محدود است و در سایر ابعاد گسترده نشده است که نیاز به علم گسترده داشته باشد (همان: ۹۷).

## ۲. نقد و بررسی

در مقام بررسی دیدگاه شحرور درباره گستره علم پیامبر مهم‌ترین ادعاهای وی را کانون توجه قرار می‌دهیم و با توجه به تحلیلی که از دیدگاه‌های او ارائه شد آنها را نقد می‌کنیم. نقدها را در دو دسته‌ی نقدهای مبنایی و نقدهای بنایی طبقه‌بندی کرده، به شرح زیر توضیح می‌دهیم:

### ۲.۱. نقد مبنایی

به نظر می‌رسد پیامبر شناسی او به طور اعم و تبیین گستره علم پیامبر در دیدگاه او برخاسته از مبانی و ادله‌ای است که به هر دوی آنها نقدهای جدی وارد است. از مهمترین مبانی فکری او در ارتباط با گستره علم پیامبر (ص)، عبارت است از یکسان‌انگاری مطلق پیامبر (ص) در مقام رجلیت با سایر انسان‌ها با توجه به تقسیمات سه‌گانه او و دیدگاه قرآن بسندگی او و عدم نیاز به تبیین پیامبر (ص) که وی بر پایه‌ی آن به اقامه‌ی ادله‌ای برای عدم تبیین وحی توسط پیامبر (ص) و محدودیت علم غیب پیامبر نیز پرداخته است. به نظر می‌رسد او با تضعیف سنت که ارتباط مستقیم با علم پیامبر (ص) دارد در پی آن است که قرآن را کتابی معرفی کند که با توجه به محتوای ثابت آن و نسبی بودن فهم آن برای همگان حتی شخص پیامبر (ص)، دین را عصری‌سازی کند.

مهمترین نقدهای ناظر به مبانی مزبور بدین شرح است:

## ۲،۱،۱ نقد «یکسان انگاری مطلق» پیامبر (ص) با دیگر انسان ها در مقام رجلیت.

تفسیر شحرور از بشر بودن پیامبر با سیاق آیات قرآن مجید هماهنگ نیست؛ زیرا با توجه به آیات قرآن مجید بنا بر یک تفسیر، تعبیر قرآنی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» (کهف: ۱۱۰) در مقابل درخواست نابجای مشرکان از پیامبر بوده است که از او انتظار داشتند؛ مثلاً همانند فرشتگان نخورد و ننوشد (طوسی، بی تا: ۱۷/ ۱۰۰). در صورتی که پیامبر موظف به پاسخ گویی آنان نبود. شحرور با استناد به آیه مزبور، همانندی پیامبر با دیگر انسان ها را مطلق گرفته است، در حالی که بر اساس سیاق آیات، این همانندی در جهتی خاص – همانندی در صورت و جنسیت – است، نه در همه جهات.

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که کافران برای ایمان آوردن به پیامبر، از او توقع های نابجا داشتند و بهانه جویی می کردند؛ مانند درخواست شکافتن چشمه از زمین، بهره مند بودن از باغی با درختان خرما و انگور و روان ساختن جویبارها از میان آنها، فرو انداختن آسمان بر سر کفار، حاضر ساختن خداوند و فرشتگان برای کفار، داشتن خانه ای زرین، بالا رفتن از آسمان و آوردن کتابی برای کفار برای ایمان آوردن (اسراء: ۹۲-۹۳). همچنین بر اساس آیات دیگر، مشرکان انتظار داشتند پیامبر غذا نخورد، در بازار راه نرود، فرشته ای برای کمک به او در انداز نازل شود، برای او گنج فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از طریق آن ارتزاق کند (فرقان: ۸). در مقابل انتظارات نابجای کفار و مشرکان، خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «... قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳)؛ این تعبیر هم به جنبه بشر بودن پیامبر اشاره می کند که بیانگر وجه مشترک پیامبر با دیگر انسان هاست، هم به جنبه رسول بودن او که بیانگر وجه تمایز پیامبر با انسان های دیگر است؛ از این رو، «یکسان انگاری مطلق» پیامبر با دیگر انسان ها نارواست. خداوند متعال به وجه تمایز مزبور با بیانی دیگر نیز اشاره کرده است که بر اساس آن هر چند پیامبر بشری مانند دیگر انسان هاست؛ اما بر او وحی می شود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ...» (کهف: ۱۱۰؛ فصلت: ۶) از تعبیر «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (انعام: ۵۰؛ یونس: ۱۵؛ احقاف: ۹) نیز استفاده می شود که پیامبر اسلام هر چند بشر است؛ اما تنها از آنچه به او وحی می شود پیروی می کند و به همین دلیل است که دیگران نیز وظیفه دارند به محتوای وحی؛ یعنی آنچه پیامبر اسلام به آنها ابلاغ کرده است عمل کنند (طباطبایی، ۳۹۰ ق: ۱۷/ ۹۷). شحرور، در

برخی آثارش به این نکته اشاره کرده است (شحرور، بی تا: ۲۸۶-۲۸۷).

به صورت کلی و بر اساس تفاسیر، می توان تعبیر «مثل بودن پیامبر اسلام با سایرین در بشر بودن» را برای اشاره به موارد زیر دانست؛

الف) ناممکن بودن برآورده کردن درخواست های بی جای مردم از پیامبر مبنی بر انجام امور فرابشری و توقعات نابجای آن ها (طوسی، بی تا: ۱۰۰/۷)؛

ب) منشأ وحیانی داشتن قرآن کریم و ناممکن بودن آوردن آن از سوی یک بشر (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۷/۲۱۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ۳/۵۴۷)؛

ج) فرشته نبودن و هم جنس بودن پیامبر با مردم جهت برقراری ارتباط با ایشان و رساندن محتوای وحی به آنها (طوسی، بی تا: ۷/۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۷/۳۶۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲/۱۶۴؛ همو، ۱۳۸۸: ۷/۴۹۸؛ همو، ۱۳۸۴: ۱۵۲)؛

د) جلوگیری از پیدایش عقیده به الوهیت پیامبر در اثر دوستی بیش از اندازه نسبت به او- همانند اعتقاد مسیحیان نسبت به حضرت عیسی (ع) (ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۷/۲۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/۴۰۵)؛

ه) نفی توانایی پیامبر بر اجبار و اکراه مردم نسبت به پیروی از خود (نحاس، ۱۴۲۱ق: ۲/۳۰۹).

نکته قابل توجه آن است که شحرور به سادگی از کنار مسئله «وحی شدن به پیامبر» گذشته است؛ چگونه می شود به بشری همانند سایر بشر وحی شود بدون آنکه او تمایزی در شایستگی دریافت وحی نسبت به دیگران داشته باشد؟ به بیان دیگر، اگر او به صورت مطلق همانند سایر انسان هاست چرا تنها به او وحی شد و به معاصرانش وحی نشد؟ نکته ی مهم آن است که چرا خداوند متعال از میان انسان ها حضرت محمد (ص) را برای وحی برگزید که بنا به ادعای شحرور مانند دیگر انسان هاست؟!

نتیجه آنکه، برای محدود بودن علم پیامبر نمی توان به «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» (کهف: ۱۱۰) و مانند آن استناد کرد؛ زیرا با توجه آنچه گذشت، مثلثیت در این آیه به معنایی ویژه است و مثلثیت مطلق منظور نیست. این که شحرور، علم پیامبر را هم ردیف با سایر انسان ها و حتی با توجه به پیشرفت بشر در مسائل علمی در بخش نبوت که مربوط به آیات قرآن است دارای درجه

پایین تر می‌داند از اساس باطل است؛ علم پیامبر (ص) منشأ الهی دارد و علم لدنی است؛ بر این اساس است که کلام او عین وحی است و قدر متیقن آن علم پیامبر در تبیین وحی است که مطلق و معصومانه است؛ زیرا اگر تبیین وحی، نسبی باشد با اصل هدایت منافات دارد.

## ۲،۱،۲. نقد قرآن بسندگی شحرور و عدم نیاز به تبیین پیامبر

بر اساس مبنای شحرور برای فهم قرآن به هیچ چیزی خارج از قرآن حتی سنت پیامبر لازم نیست. برای فهم قرآن کافی است که اصطلاحات را در تعامل و ترابط با کلیت متن کشف کنیم (شحرور، ۲۰۰۸: ۲۸). بر اساس مبانی قرآن بسندگی او نیازی به پیامبر احساس نمی‌شود تا لوازم آن از جمله علم گسترده‌ی وی اثبات شود. این در حالی است که نیاز به تبیین دین توسط پیامبر (ص) طبق آیات قرآن آشکار است و تبیین درست و مطابق با واقع از دین نیاز به علم لدنی و معصومانه دارد و تساوی پیامبر (ص) با سایرین در برداشت از قرآن به ویژه در بحث نبوت به جهت مبنای باطل یاد شده، نادرست است. شحرور معتقد است پیامبر اسلام آیات را بدون شرح و تفسیر، صرفاً به مردم منتقل می‌کرده است. وی تبیین را به معنای ابلاغ دانسته است. همچنین تصریح کرده است که پیامبر هم، مانند دیگران نسبت به خبرهای غیبی آگاهی نداشته است. این دیدگاه توسط صاحب نظران در حوزه‌ی علوم قرآنی به صورت تفصیلی نقد شده است (برای نمونه ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۱۶۹-۲۰۱). در عین حال، در این مقاله به صورت خلاصه دیدگاه مزبور را بدین شرح نقد می‌کنیم:

۱،۲،۱۲- واگذاری شرح آیات از سوی خداوند به پیامبر

خداوند متعال شرح آیات قرآن را به پیامبر واگذار کرده است. تعبیر قرآنی «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) گواه این مطلب است؛ بر اساس این آیه، منظور از ذکر، قرآن و منظور از تبیین، آشکار کردن معنای آن برای مخاطبان است. (میبدی، ۱۳۷۱: ۵/ ۳۸۹؛ البغوی، ۱۴۲۰ق: ۳/ ۸۰) آیه شریفه «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يُزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱) مؤید تفسیر یاد شده است. آن‌گونه که مفسران با استناد به شواهد لغوی و روایی توضیح داده‌اند، منظور از تعلیم

مواردی که در آیه مزبور آمده است، تبیین اصول و فروع دین به همراه جزئیات آنهاست و صرفاً ابلاغ آیات نیست (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۲۳-۳۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۲۶۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۱/ ۲۶۸؛ طوسی، بی تا: ۲/ ۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۴۳۰؛ ماوردی، بی تا: ۱/ ۲۰۸؛ جرجانی، ۱۴۳۰ق: ۱/ ۲۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱/ ۳۳۰). افزون بر این، برخلاف ادعای شحرور، تبیین دایره‌ای گسترده دارد و همین مطلب حاکی از گستره‌ی وسیع علم پیامبر است. اگر پیامبر اسلام نسبت به همه‌ی محتوای وحی - آیات قرآن کریم - علم نمی‌داشت، واگذاری شرح و تبیین آن از سوی خداوند متعال به پیامبر (ص) صورت نمی‌پذیرفت.

۲، ۱، ۲، ۲. ضرورت تفصیل آیات کلی و مجمل توسط پیامبر

بی تردید برخی آیات قرآن کریم به دلیل کلی بودن و یا مجمل بودن نیازمند توضیح و تفصیل است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/ ۱۰۹؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۳/ ۳۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۰/ ۲۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/ ۳۸-۳۹).

احادیث نقل شده از پیامبر اسلام (ص) نشان‌دهنده‌ی آن است که ایشان آیات قرآن کریم را شرح می‌داده است؛ مانند بیان جزئیات نماز خواندن و به جا آوردن حج (البخاری، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۱۷؛ همان: ۹/ ۲۲۲؛ همان: ۱۰/ ۹۴؛ همان: ۱۱/ ۷۹؛ همان: ۳/ ۸۵، ۹۴-۹۵؛ مسلم، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۹۵۴). خود شحرور نیز به مواردی از تبیین پیامبر اسلام (ص)؛ مانند چگونگی انجام نماز و پرداخت زکات اذعان دارد (شحرور، ۲۰۱۶م: ۱۰۶). آن گونه که صحابه پیامبر نقل کرده‌اند، پیامبر به صورت پیوسته و تدریجی، آیات قرآن کریم را برای آن‌ها تلاوت می‌فرمودند و مواضع ابهام آن را برطرف می‌ساختند (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۳۸/ ۴۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۸). همچنین برخی واژه‌های قرآنی در معنای ظاهری‌شان به کار نرفته است و مراد واقعی غیر از مراد استعمالی است و پیامبر اسلام در مواردی معنای واقعی این‌گونه واژه‌ها را تبیین می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱/ ۲۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۹۶؛ طوسی، بی تا: ۵/ ۳۰۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۳/ ۳۶۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۲/ ۲۹۱؛ محلی، ۱۴۱۶ق: ۶۵؛ برای آگاهی تفصیلی از سایر موارد ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱ق: ۲/ ۴۷۷-۵۶۷).

۲، ۱، ۲، ۳. تحقق شرح آیات توسط پیامبر

بر اساس شواهد متعدد، پیامبر اسلام آیات را تنها ابلاغ نکرده است؛ بلکه به شرح و تفسیر آنها نیز پرداخته است. روشن است که شرح آیات قرآن کریم بدون علم به آنها امکان پذیر نیست. خود شحرور نیز به شرح برخی آیات توسط پیامبر اعتراف دارد، (شحرور، ۲۰۱۶م: ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۱۴) هرچند بدون دلیل قابل قبول به محدودیت شرح آیات توسط پیامبر قائل شده است.

گفتنی است با توجه به ممنوعیت نقل حدیث پس از حیات پیامبر (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۱/۱۰-۱۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴/۲۰۴)، دست کم برخی شرح و تفسیرهای نبوی به ما نرسیده است؛ البته با توجه به اینکه در مذهب تشیع، قول و فعل معصوم (ع) حجت است، شیعیان در طول تاریخ برای حفظ احادیث تلاش می کردند و غنای احادیث به لحاظ کمی و کیفی در این مذهب قابل توجه است و دسته ای از این روایات مربوط به شرح و تفسیر آیات قرآن کریم است.

روایات موجود حاکی از آن است که مردم به شیوه های گوناگون از معنای برخی آیات قرآن آگاه می شدند. این دسته از روایات حاکی از ضرورت تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم از سوی پیامبر اسلام و علم گسترده ی ایشان است. برخی شیوه های مزبور بدین شرح است:

۱. پاسخ به پرسش های صحابه

در قرآن کریم از واژه های متداول در نزد قبایل مختلف استفاده شده است و این موضوع باعث می شد تا لفظ متداول در یک قبیله برای قبایل دیگر شناخته شده نباشد. پیامبر اکرم در پاسخ به صحابه این گونه واژه ها را تبیین می کردند (معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۹۴-۱۹۵).

۲. پاسخ به پرسش های اعراب

پرسش های اعراب بادیه نشین از محضر پیامبر بهترین فرصت برای صحابه به منظور فراگیری هر چه بیشتر معانی قرآن کریم به حساب می آمد. این گونه موارد نیز در وهله ی اول حاکی از تبیین قرآن کریم توسط پیامبر و در مرحله ی بعد، نشان دهنده ی علم ایشان به محتوای وحی است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۱۵۶).

۳. رفع نگرانی های برآمده از ظاهر برخی آیات

گاه لحن کوبنده ی ظاهر برخی آیات، مسلمانان را نگران می کرد و آنها را برای آگاهی از معنای دقیق آیه به حضور پیامبر می کشاند تا پیامبر با علم گسترده ی خویش، پرده از حقیقت

آیات بردارد و با تفسیر آیات نگرانی آنها را برطرف کند؛ مانند تفسیر آیه «من يعمل سوءا یجز به» (نساء: ۱۲۳) یا تفسیر آیه «و إن تتولوا یتبدل قوما غیرکم ثم لا یكونوا أمثالکم» (محمد: ۳۸) (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۶/۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/۲۷۷).

افزون بر آنچه گفته شد، نه تنها پیامبر اسلام به تفسیر آیات قرآن کریم می‌پرداخته است؛ بلکه این دانش را بدون واسطه یا با واسطه به برخی صحابه بزرگ مانند امام علی(ع)، ابن مسعود و ابن عباس آموخته است؛ بنا بر این، تفسیر آیات قرآن کریم توسط صحابه نیز از شواهد شرح آیات از سوی پیامبر به حساب می‌آید (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۷۶).

۲،۱،۲،۴. ناسازگاری دیدگاه «کارکرد ابلاغی صرف» با تحقق هدف رسالت

اگر پیامبر اسلام (ص) قرآن را شرح نمی‌داد، مردم از آن برداشت‌های گوناگون می‌کردند و هدف و فلسفه‌ی رسالت که همان هدایت الهی است محقق نمی‌شد. دین مجموعه‌ای از عقاید و رفتارهای متناسب با آنهاست. قرآن کریم به دلیل جامعیتش در بردارنده‌ی عقاید، احکام و اخلاق است و انسان را از این طریق به سعادت راهنمایی می‌کند. اگر پیامبر اسلام، قرآن را شرح نمی‌داد در بُعد سلوکی دین نیز اختلاف نظر فراوانی یافت می‌شد که با هدایت الهی منافات دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱/۳۳۰).

افزون بر آنچه در نقد دیدگاه انتقال آیات توسط پیامبر (ص) بدون علم به آن گفته شد، به نظر می‌رسد تبیین مراتبی دارد که ابلاغ، مقدمه‌ی آن و یا پایین‌ترین مرتبه‌ی آن است. پیامبر اسلام متناسب با سطح درک و فهم مخاطبان خود سخن می‌گفته است. روشن است که شرح و تفسیر آیات برای مخاطبان نیز از این قاعده استثنا نیست؛ پس، شرح نکردن برخی آیات نیز نباید به معنای علم نداشتن پیامبر به آنها تلقی شود.

## ۲،۲. نقد دلایل

گرچه در ذیل نقد مبانی به نقد برخی از دلایل که برای اثبات مبانی خود، شحورر به آن استناد کرده بود پرداخته شد؛ اما دلایل دیگری نیز از سوی او مانند محدودیت گستره علم پیامبر (ص) در مقام نبوت، انحصار علم غیب پیامبر (ص) به خبرهای غیبی قرآن، تأثیر پذیری بی‌قید



و شرط پیامبر (ص) از عرف و رسوم جامعه زمان خود و نسبی بودن فهم متن حتی فهم پیامبر (ص) مطرح شده است که بر محدودیت علم پیامبر دلالت دارد و در ادامه به نقد آن می‌پردازیم.

### ۲،۲،۱. محدودیت گستره‌ی علم پیامبر در مقام نبوت

ادعای شحور مبنی بر محدودیت گستره‌ی علم پیامبر در مقام نبوت پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً، این ادعا بدون دلیل از سوی وی ارائه شده است؛ ثانیاً، عدم ارائه‌ی شرح و تفسیر پدیده‌هایی؛ مانند مراحل رشد و تکامل جنین به معنای ناآگاهی نبی نسبت به آنها نیست؛ بلکه ممکن است به دلایلی مانند مراعات سطح فکر عامه مردم بوده باشد؛ البته اطلاق این ادعا نیز نیازمند دلیل است؛ بلکه به نظر می‌رسد پیامبر اسلام حقایقی را برای افرادی مانند حضرت علی (ع) که شایستگی درک و دریافت آنها را داشته‌اند آشکار می‌کرده است.

ثالثاً، نه تنها پیامبر اسلام بلکه برخی صحابه نیز دست کم از برخی پدیده‌های علمی آگاهی داشتند که معاصرانشان نسبت به آنها هیچ نوع آگاهی و یا درک صحیحی نداشتند. بعضی از صحابه‌ی بزرگ پیامبر مانند امام علی (ع) درباره‌ی مسائل علمی گوناگون سخنانی گفته‌اند که امروزه اندیشمندان را به تحسین واداشته است (جرdaq، ۱۳۷۵: ۹-۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۷/۲۰۲-۲۰۳؛ همان: ۱۱/۱۵۲-۱۵۳). وصف «اخ القرآن» برای نهج البلاغه حاکی از عظمت آن است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۸: ۱۴/۱۱۱). موضوعات گوناگون مطرح شده در نهج البلاغه و تبیین عالمانه‌ی آنها توسط حضرت علی (ع) بر علم گسترده‌ی ایشان به عنوان صحابه و شاگرد پیامبر اسلام (ص) دلالت دارد.

### ۲،۲،۲. نقد «انحصار علم غیب رسول به خبرهای غیبی قرآن»

شحور با استناد به آیاتی از قرآن مدعی است که علم غیب رسول منحصر به خبرهایی غیبی است که در قرآن آمده است و فراتر از آن برای رسول علم غیبی وجود ندارد (ر.ک: شحور، ۲۰۱۶م: ۸۵). در مقابل این دیدگاه، نظریه‌ای است که بر اساس آن منظور از نفی علم غیب، علم غیب استقلالی، ذاتی و مطلق است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۷/۹۵-۹۶)؛ یعنی اولاً، علم غیب مطلق مخصوص خداست؛ یعنی علم به همه چیز آن هم به صورت کامل مخصوص خداست؛ ثانیاً، با

توجه به آیات قرآن می‌توان مراتبی از علم غیب را برای نبی قائل شد. این مراتب از سوی خداوند متعال به پیامبر اعطا شده و به اندازه‌ای گسترده است که موجب تمایز او از سایر انسان‌ها می‌شود. برای نمونه می‌توان به آیه‌ی «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن: ۲۶) اشاره کرد که بر اساس آن علم غیب در اختیار برخی قرار می‌گیرد. در این آیه سخن از علم غیب خاصی نیست؛ پس، نمی‌توان علم غیب پیامبر را منحصر به علم غیبی دانست که خداوند متعال از طریق وحی قرآنی در اختیار ایشان قرار داده است.

شحرور هیچ دلیلی بر انحصار وحی به وحی قرآنی و ابلاغی اقامه نکرده است؛ در حالی که گونه‌ی دیگری از وحی به نام وحی غیر قرآنی یا وحی بیانی نیز وجود دارد. منظور از این نوع وحی آن است که تفسیر و تبیین قرآن یا بسیاری از آموزه‌های دینی به پیامبر اعلام می‌شده است. آموزش نماز و وضو به پیامبر به وسیله جبرئیل، از این گونه است (ابن هشام، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۲۶۰). شحرور به این نوع وحی در مسئله نماز و زکات اذعان دارد (شحرور، ۲۰۱۶م: ۱۱۲). او در بحث نماز و زکات این دو واجب دینی را از مصادیق طاعت‌های متصله می‌داند؛ یعنی در این گونه موارد باید از رسول خدا تبعیت کرد. وی با استناد به آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی نور، معتقد است خداوند متعال امت محمد (ص) را به اقامه نماز و پرداخت زکات امر کرده است؛ اما چگونگی انجام نماز و نصاب زکات را به صورت تفصیل بیان نکرده است. پیامبر اسلام پس از دریافت این دو واجب دینی از سوی جبرئیل، آن را برای مردم بیان کرد؛ بنا بر این، خداوند در این آیه اطاعت رسول را به صورت مستقل آورده و با امر ارشادی به مردم تکلیف کرده است که از رسول اکرم اطاعت کنند (همان: ۱۱۱-۱۱۴).

هر چند استناد شحرور به آیه ۵۶ سوره‌ی نور ثابت‌کننده‌ی لزوم پیروی از دستورات پیامبر است؛ اما بر اساس این آیه اطاعت از رسول، مطلق است و اختصاص به مورد خاصی ندارد، وگرنه آن مورد و یا موارد خاص در آیه ذکر می‌شد و یا توسط پیامبر بیان می‌شد؛ بنا بر این، آیه مزبور می‌تواند یکی از ادله‌ی اثبات علم گسترده‌ی پیامبر باشد، وگرنه اطاعت مطلق از او معنا نداشت.

### ۲،۲،۳. عدم تأثیرپذیری بی قید و شرط پیامبر از عرف و رسوم جامعه‌ی زمانه‌ی خود

این که شحرور ارتباط با عرف جامعه خود را دلیل تأثیرپذیری بدون قید و شرط از معاصرانش

می‌داند درست نیست؛ زیرا پیامبر اسلام پس از بعثت، و حتی قبل از آن دارای ویژگی‌هایی بود که در جامعه‌ی زمانش نمونه نداشت. فراهم شدن زمینه‌ی دریافت وحی و برگزیده شدن به عنوان پیامبر از یک سو و حرکت اصلاحی ایشان در زمان خود، حاکی از تأثیرناپذیری مطلق از فرهنگ زمانش و نیز گستردگی علم ایشان حتی قبل از بعثت است، چه رسد به بعد از بعثت که از طریق اتصال به منبع علم مطلق الهی، گستره‌ی علمش فراتر رفته و با علم سایرین قابل مقایسه نیست. بعد از بعثت به حضرتش شدیدترین فشارها وارد شد (بلاذری، ۱۳۷۹: ۱۲۷/۱-۱۵۶) و به خاطر تحریم‌ها نزدیکانش را از دست داد (یعقوبی، بی تا: ۳۵/۲)؛ ولی از عقایدش بر نگشت و تحت تأثیر فشارها قرار نگرفت (گیورگیو، ۴۵/۱۳۵۲)؛ گفتنی است شحرور نیز تصریح می‌کند که هر چند پیامبر قبل از بعثت نسبت به محتوای قرآن آگاهی نداشت؛ اما نسبت به محتوای ام‌الکتاب مانند ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی علم داشت و به آنها عمل می‌کرد؛ مانند راستگویی و امانت داری (شحرور، بی تا: ۱۴۲). منابع روایی و تاریخی مؤید التزام عملی پیامبر به علم گسترده‌اش قبل از بعثت است (برای نمونه، رک: بلعمی، ۱۳۷۳: ۳/۲۴-۲۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/۲۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۰۳؛ البیهقی، ۱۴۰۵ق: ۲/۵۷، ۶۲).

تمام شواهد حاکی از آن است که پیامبر تنها آن دسته از آداب و اخلاق معاصرانش را تأیید می‌کرد که با نظام اخلاقی اسلام تنافی نداشت و حضرتش چه قبل و چه بعد از بعثت مزین به آداب انسانی و الهی بود. طبق آیه صریح قرآن پیامبر اسلام ص برای تأثیر گذاری بر محیط و مبارزه با عادت‌های جاهلی مبعوث شده است «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳). پیامبر نه تنها تأثیر پذیر از فرهنگ زمانه خود نبود؛ بلکه با نصرت الهی بر فرهنگ زمان خود غالب شد (صافات؛ ۱۱۶؛ مجادله: ۲۱) از مهمترین رسوم جاهلیت پیروی از گذشتگان بود که شرک و بت پرستی ریشه در آن داشت (فرقان: ۳) که پیامبر (ص) به مبارزه با این تقلید از گذشتگان و به کارگیری عقل و خرد پرداخت. بنابر نص قرآن پیامبر در رساندن پیام خداوند ذره‌ای مجاز به تأثیر پذیری از عرف جامعه نبود: «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۹) آیات ۳۷ سوره رعد و ۱۵ سوره شوری نیز بر این امر گواهی می‌دهند.

شایان ذکر است که نویسندگان این پژوهش در صدد بررسی تحلیلی - انتقادی دیدگاه شحرور درباره‌ی گستره‌ی علم پیامبر بوده‌اند و بحث اثباتی گستره‌ی علم پیامبر پژوهشی دیگر می‌طلبد.

#### ۲،۲،۴. نسبی بودن فهم متن حتی فهم پیامبر (ص)

از عبارات شحرور، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که سنت نبوی همانند فهم مفسران از قرآن کریم، تنها ارزش تاریخی دارد و به عقیده‌ی شحرور با این خوانش از سنت می‌توان به صلاحیت اسلام برای هر زمان و مکان قائل شد (شحرور، بی‌تا: ۲۰۹).

این دیدگاه نه تنها درباره‌ی پیامبر اسلام (ص)؛ بلکه درباره‌ی مفسران نیز نادرست است؛ زیرا فهم ایشان بر اساس ضوابط است و هر چند ممکن است گاه خطایی در فهم ایشان رخ دهد؛ اما لزوماً این‌گونه نیست، همچنان که فهم خود شحرور نیز نمی‌بایست از این قاعده مستثنا باشد. اگر فهم اندیشمندی بر اساس واقع باشد، مرور زمان نقشی در ارزش معرفت‌شناختی فهم مزبور نخواهد داشت و اگر فهمی روشمند نبوده و با واقع مطابق نباشد، هیچگاه قابل اعتماد نخواهد بود. بنا بر نص قرآن کریم (نحل: ۳-۴) علم حضرت علمی است که منشأ وحیانی دارد و در آن خطایی نیست. قاعده «ثبات نص و تغییر فهم» برآمده از قرائت عصری و ایدئولوژیک شحرور نسبت به متون دینی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های قابل مناقشه است. صرف نظر از اشکال‌های وارد بر دیدگاه مفسر محوری در تفسیر متون و ضرورت التزام به دیدگاه خاتمیت پیامبر اسلام، ادعای پیشرفت فهم هستی در پهنه‌ی زمان، آن هم به صورت مطلق صحیح نیست. یکی از مستندات شحرور برای این مطلب روایت نبوی «بلغوا عنی ولو آیه فرب سامع أوعی من مبلغ» است که بر اساس آن، آگاهی مخاطب قرآن در قرن ۲۱ بیش از فهم معاصران نبی است (شحرور، ۲۰۱۶: ۸۶). در این باره باید گفت:

اولاً، روایت، آن‌گونه که شحرور نقل کرده است در منابع روایی شیعه و سنی یافت نشد. ثانیاً، تفسیر روایت - بنا به نقل صحیحش - آن‌گونه نیست که شحرور می‌گوید؛ بلکه منظور آن است که ضرورتی ندارد روایان احادیث به عمق کلام پیامبر پی برده باشند تا آن را نقل کنند و نباید نفهمیدن یک کلام مانع از نقل آن شود؛ بلکه سخنان پیامبر هر چند کوتاه و کم (طریحی،

۱۳۷۵: ۴۰ / ۱) باشد باید به دیگران رسانده شود تا آنها نیز از علم گسترده‌ی پیامبر بهره ببرند. ثالثاً، با صرف نظر از بحث درباره‌ی اعتبار سندی و دلالتی روایت مزبور، با توجه به تعبیر «رُبَّ» اینکه مردم در عصرهای بعد از پیامبر آیات قرآن را بهتر از معاصران نبی بفهمند به صورت موجه کلیه صحیح نیست.

افزون بر این، شحرور آیه «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (انعام: ۶۷) را بدون توجه به سیاق آیات و بر اساس پیش ساخته ذهن خود تفسیر کرده است. این آیه را «آیه استقرار نبأ» نامیده‌ایم. دقت در سیاق آیات ۶۵-۷۰ سوره‌ی انعام نشان می‌دهد که این آیات درباره‌ی وعید الهی به عذاب است (طوسی، بی تا: ۴ / ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷ / ۱۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷ / ۱۴۷). در آیات پیشین، قدرت خداوند بر عذاب کردن مورد توجه قرار گرفته است؛ با توجه به این آیات می‌توان منظور از آیه‌ی استقرار نبأ را این دانست که هر چند خداوند می‌تواند بر کفار لجوج عذاب نازل کند؛ اما نباید منتظر عذاب زود هنگام بود؛ بلکه خبر وعید الهی زمانی دارد که با فرا رسیدن آن محقق خواهد شد. از جمله شواهد این تفسیر روایاتی است که زمان و مصداق عذاب مزبور را مشخص کرده است (طبری، ۱۴۱۲: ۷ / ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۸۸)؛ هر چند عذاب الهی منحصر در این گونه مصادیق نیست.

### ۳. نتیجه‌گیری

محمد شحرور با استناد به آیه ۴۰ سوره‌ی احزاب، برای پیامبر سه مقام قائل است و نبوت-شناسی او نیز متأثر از آن است. شحرور «محمدِ رجل» را همانند سایر انسان‌ها دانسته و معتقد است پیامبر از این جهت هیچ گونه برتری نسبت به سایر انسان‌ها ندارد؛ پس مانند دیگران علم بشری دارد و با عرفیات و رسوم زمان خود مرتبط است. تفاوت «محمدِ نبی» با دیگران این است که کلمات الله در عالم هستی و قوانین آن به او وحی شده است و خبرهای غیبی تکوینی و تاریخی را به مردم می‌رساند، هر چند امکان شرح آنها برای مردم توسط او وجود ندارد و فهم آن را باید به زمان‌های پس از پیامبر موکول کرد؛ چه بسا مردم قرن حاضر فهم بیشتری نسبت به مردم زمان نزول آیات و حتی خود پیامبر داشته باشند؛ از این روست که به عقیده شحرور، نبوت در همه‌ی زمان‌ها استمرار دارد و امور غیبی نبوی که محتوای قرآن است و در دایره‌ی نبوت قرار

دارد در گستره‌ی زمان فهم می‌شود. شحرور برای نبوت ویژگی‌هایی برمی‌شمرد که به زمان حیات پیامبر اختصاص دارد و پیروی از اجتهادات و تصمیم‌های نبی را برای غیرمعاصرانش لازم نمی‌شمرد. علم غیب «محمد رسول»، به آیات وحی شده به ایشان محدود است به گونه‌ای که مصادیق آن در کتاب خدا قابل شمارش است. وظیفه رسول بیان ذکر است و «بیان» به معنای کتمان نکردن وحی است و نه شرح آن. او تنها منبع علم غیب محدود رسول را وحی قرآنی می‌داند.

شحرور با استناد به تعبیر قرآنی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...»، همانندی پیامبر با دیگر انسان‌ها را مطلق گرفته است؛ اما آن‌گونه که در این پژوهش شرح داده شد، بر اساس سیاق آیات، این همانندی به مناسبتی ویژه و در جهتی خاص است، نه در همه‌ی جهات. همچنین، اگر منظور از ارتباط پیامبر اسلام (ص) با عرفیات و رسوم جامعه‌ی زمان خود، تأثیرپذیری مطلق از آن باشد پذیرفتنی نیست؛ زیرا در این صورت نمی‌بایست ویژگی‌هایی داشته باشد که او را از سایرین ممتاز کند، این در حالی است که پیامبر اسلام (ص) نه تنها پس از بعثت؛ بلکه قبل از آن هم دارای ویژگی‌هایی بود که در میان رسوم جامعه‌ی زمانش نمونه نداشت. اساساً اصلاح فرهنگی جز با ایستادگی در برابر عرف و رسوم رایج جامعه امکان‌پذیر نیست. اطاعت از پیامبر نیز بر اساس آیات و روایات همسان اطاعت خداست و مطلق است. عدم شرح برخی آیات نیز، بر فرض پذیرش، نمی‌تواند دلیلی بر ناآگاهی پیامبر و یا حتی دست کم برخی صحابه از آنها باشد.

واگذاری شرح آیات از سوی خداوند به پیامبر، ضرورت تفصیل آیات کلی و مجمل توسط پیامبر، تحقق شرح آیات توسط پیامبر و وابستگی تحقق هدف رسالت (در ابعاد نظری و عملی) به شرح آیات توسط پیامبر، از شواهد نادرستی دیدگاه شحرور مبنی بر «انتقال آیات توسط پیامبر بدون شرح آنها» است. ادعای کامل‌تر بودن فهم آیندگان نسبت به معاصران پیامبر به صورت موجهی کلیه قابل پذیرش نیست و شواهد ارائه شده توسط شحرور تنها بیانگر ضرورت انتقال اخبار نبوی به دیگران است، نه محدودیت علم نبی و یا حتی محدودیت علم همه‌ی معاصران نبی. توجه به سیاق آیه‌ی استقرار نبأ نشان می‌دهد دیدگاه شحرور درباره‌ی سریان نبوت در همه‌ی زمان‌ها و قاعده ثبات نص و تغییر فهم نادرست است. افزون بر این، بر اساس شواهد متعدد نمی‌توان علم غیب رسول را به خبرهای غیبی وارد شده در قرآن کریم منحصر کرد و تنها منبع علم غیب محدود رسول را وحی قرآنی دانست.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۳۶۸)، *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دار الاضواء.
- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید*، محقق/مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، لبنان، مؤسسه الرساله.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، لبنان-بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *البدایة والنهایة*، بیروت، دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری، (۱۴۱۲ق)، *السیرة النبویة*، بیروت، دار الفکر.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، قاهره، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل*، لبنان-بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۹۷ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف.
- بلعمی، (۱۳۷۳)، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، تحقیق محمد روشن، تهران، البرز.
- البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، (۱۴۰۵ق)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبد المعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، *تفسیر الثعالبی المسمى بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، لبنان-بیروت، دار إحياء التراث العربی.

جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (۴۳۰ق)، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن-عمان، دار الفکر.

جرداق، جرج سمعان، (۱۳۷۵)، *روائع نهج البلاغه*، بی جا، مرکز الغدیر للدارسات الاسلامیه.  
جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *وحی و نبوت در قرآن*، محقق: علی زمانی قمشهای، قم، مرکز نشر اسراء.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج ۷، محقق: حسن واعظی محمدی، قم، مرکز نشر اسراء.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*، ج ۲، محقق: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء.  
الذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (۴۱۹ق)، *تذکره الحفاظ*، بیروت-لبنان، دار الکتب العلمیه.

رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، لبنان-بیروت، دار المعرفة.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

\_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق)، *الإیقان فی علوم القرآن*، محقق: فواز احمد زمرلی، لبنان-بیروت، دار الكتاب العربی.

شحرور، محمد، (۱۹۹۶م)، *دراسات اسلامیه معاصره (۳): الإسلام الإیمان؛ منظومه القيم*، دمشق، الأهالی.

\_\_\_\_\_ (۲۰۰۸م)، *دراسات اسلامیه معاصره (۵): تجفیف منابع الإرهاب*، دمشق، الأهالی.

\_\_\_\_\_ (۲۰۱۲م)، *السنة الرسولية و السنة النبوية*، بیروت، دارالساقی.

\_\_\_\_\_ (۲۰۱۴م)، *الدين والسلطة؛ قراءة معاصره للحاکمیة*، بیروت، دارالساقی.

\_\_\_\_\_ (۲۰۱۵)، *ام الكتاب و تفصیلها؛ قراءة معاصره للحاکمیة الإنسانية تهافت الفقهاء و المعصومین*، بیروت، دارالساقی.

\_\_\_\_\_ (۲۰۱۶م)، *الإسلام و الإنسان من نتائج القراءة المعاصره*، بیروت، دارالساقی.

\_\_\_\_\_ بی تا، *دراسات اسلامیه معاصره (۱): الكتاب و القرآن رؤیه جدیدة*، دمشق، الأهالی.



طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن- اربد، دار الكتاب الثقافی.

طبر سی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.

— (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت، دار المعرفة.

طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، محقق / مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

گیورگیو، کونستان ویژیل، (۱۳۵۲ش)، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، مترجم محمد تقی فخر داعی، امیر کبیر.

ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی)، محقق: باسلوم، مجدی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

ماوردی، علی بن محمد، بی تا، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

- محلّی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، محقق: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، لبنان- بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، مصحح: محمد فؤاد عبدالباقی، مصر- قاهره، دار الحدیث.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الإسلامیة.
- نحاس، احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن (نحاس)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- یعقوبی، احمد بن واضح، بی تا، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.